

سوزن سرود آزاده، ترنم پرده

~~با همه در کوه و دره و در هر جایی که بود و در هر آنکه در آن~~
~~کوه و دره و در هر جایی که بود~~

ما زمان شای ایران در سرون خرد، پرندگان ما هر یک که بی -
گداگون و در سراط ~~تخت~~ از آستان دور شده ام. ای جدائی خفاصاتی، مگر
به فضای آن نیت که صفا لفظی از دستگیری به وطن و از مردم خود دور یا
در پرگشته جهان که هستم در پناه فراگاه کفن می کشم و پیوند عاطفی - در پناه را با
هم وطنی حفظ می کنم و اگر به علی ناگزیر به لاجت شده ام، همواره از زبان حافظ
شد از زمان ما گویم: دد ما یزدین در نه بی حشمت و جاه آید، از بد حادثه اینها به نیک آید
ما طلب و توقع فوق العاده نداشتیم، اگر در عین بنیاد از بی بند و باری خود شکم
نگاریم و فرم لبالب مال به صدقه خودمان انعام کنیم یا در گزینش رفته می محصلی و نوح
گار آزاد باشیم. اگر ما گویم خودمان فرزندان مال گزینان یا روز نگریند و جوانان مال را به سرکار
نفرستند. ما خود شکم و ما خود شکم در نفس لودت خودمان ~~آید~~ با شکم و در لوداره، اگر همین مال
سرگت اقدام آید در همه با شکم و این حق طبیعی است. حق هر زان
ما بد آن نداریم که فراد فرود خسته می قرن آوارت و موجودیت زن ایرانی از آن
سوزن را با آه و ناله و سوزن می گمانند که هرگز همی با شکم بی شکم بلکه ما خوام سینه تمام
سرخ و سارک گزیننده را به با لغافنی تاریخ نفرستیم، با تمام آری برده حکم تر و سوزن سوزن آید
به ران کما سر دارم. معقول و محسوس شود ما زنان ایرانی در سرون خرد در این زن است
زنان ~~سازمان~~ قبلیه ما صدان مقرفی اند که با برگشته ستم و انانی
آزادی می جنگند و ما ستم - شاعران هاجرت به کار می کشیم تا سربار کشور را می سوزان
نیایم شده می گویم اما اگر نینم و در معنای ادبیات سوزن از هاجرت می گویم
نیز در عین حال لفظی از آن به در وطن ما که کرد از آن چه بر سر مردم
ما می آید بی خبر و دور از نینم. هر صیبه ای که از گوشه ~~سوزن~~ سوزن سوزن ملت ما فرود آید
دل ما را زخمدار می کند و فراد مال را بلند تر

مهاجرت ناگزیر، ما را از عزیز و پاره‌ها دارا ~~و~~ از ملائمت برابری زبانی
 از آرزو بر بلند، لذا قدم کجای جهان باشم، غریب و دوری در او آواره نشستم
 این صفت کما یانح را بهیون به مانند ما دیدند. نزدیکان گدازا ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 با یانح را با آبی اقباس فاشند به صافیت رو نهاده. ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 و سده که گفت: سدیای حب وطن گروه عدی است ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 که من آنجا رادم " صفتی بریزر به بند رفت و یک بند را میان ما د
 که چند قرن مضامین شومارسی را از آرشتی ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 و یکدیگر بگویند ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 دوری به آزارها و دانه‌هاش فدا می‌رساند ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 از ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 بگذارد عجب دل نوازند که گویند ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 این طهر نیست ما زبان مادرمان را که افرارگاری است ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 و در درستی و زیبایی آن ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 گداز ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 از روی دیگرگان زمان شاعر در نرفته ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 مکار و همایشی ادبی - فرگشتی تردید ملام ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 ترجمه ما کنیم تا کسنا در آیی ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 نقاشان ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 ما حرفه‌ها ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 تحصیل کرده ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 نیاید و ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 دو ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 گفتند ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 را از ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 و بر ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 از آغاز ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 حکم ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 در ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~
 و ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~ ^{دانش} ~~نزدیکان گدازا~~

و در بعضی جاها

چرا باید هر روز در آنم یکجا در آنم ملکان خود بنشینم ؟
 ما زمان سحر در برون مرز ، عقیدت خود را بر فرمان مملکت نشانی و
 یا شور شور آزادی را فریاد می‌کنیم - آزادی را - شو ما سرود آزادی و ترنم سرود آزادی

و این دست لیکانه همیاری ما با هم سپهان مان
 ما در سفینه؟ راسد ما دفتر، شغز به وطن مان باز خواهیم گشت
 و استغ از راه دور، به ایران و به فریبک جاودانش درود می‌فرستیم

اصلاح

زلاله
 ۱۳ آذر ۱۳۷۷